

روابط قاجارها و ترکمن‌ها از آغاز تا پایان دوره‌ی ناصری

عباس سرافرازی*

چکیده

ترکمن‌ها و قاجارها با توجه به ریشه‌های مشترکی که دارند، در ابتدای دوره‌ی قاجار با یکدیگر همکاری صمیمانه‌ای داشتند. طوایف مختلف ترکمن در روی کار آمدن قاجارها نقش مهمی ایفا کردند. آقامحمدخان با اینکه در آغاز کار از وجود ترکمن‌ها برای تثبیت قدرت خود استفاده نمود، در نهایت نتوانست آنان را تحمل کند و درصدد سرکوبشان برآمد. به دلایلی، کینه و عداوت شدیدی میان این دو طایفه بروز کرد که تا پایان حکومت قاجاری ادامه یافت. جنگ‌های به وجود آمده میان این دو قدرت، باعث گردید نظارت دولت مرکزی ایران، بر سرزمین‌های ترکمن‌نشین مبهم و بی‌تأثیر شود و به تدریج حاکمیت دولت مرکزی بر آن ناحیه، از بین برود.

کلیدواژه‌ها: قاجارها، ترکمن‌ها، روابط، روس و انگلیس.

* استادیار تاریخ، عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد absarafrazi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۵ تاریخ تأیید: ۸۹/۰۳/۰۱

مقدمه

درباره‌ی اصل و نسب قاجارها، نظرات مختلفی ارائه شده است و آنان را مغول، ترک، و ترکمان نامیده‌اند. گروهی عقیده دارند که قاجارها ترکمان نبوده‌اند؛ چرا که زبان آنان، ترکی غربی بوده است و از ترکان غربی و خویشاوند نزدیک خزرها و قبچاق‌ها و بلغارها و بجناک‌ها بوده‌اند.^۱

برخی اعتقاد دارند، ترکمانان آق‌قویونلو که مدتی در آذربایجان حکومت کردند، نام خود را به دسته‌ای از ترکمانان داده‌اند که چندین قرن بعد با عنوان قاجاریه، در عرصه‌ی سیاست ایران ظاهر شده‌اند. قاجارها به ترکمان بودن خود مباهات می‌کرده‌اند. از این‌رو، حتی پس از آنکه به حکومت رسیدند القاب و عناوین قویونلو و دولو را به‌کار می‌بردند. به دلیل اینکه سلاطین اولیه‌ی صفوی، از طرف مادر قرابتی با ترکمانان داشتند، در دوره‌ی صفویه، ترکمانان ساکن حوالی رود ارس (قاجارها)، برای مرزبانی و دفاع از خاک ایران در برابر یورش‌های ازبکان، به استرآباد کوچانده شده‌اند. این انتقال، دلیل بارزی است بر اینکه ایل مزبور، هنوز قدرت سپاهیگری را حفظ کرده و می‌توانسته است در برابر ازبکان و ترکمانان ساکن ترکستان غربی مقاومت کند.^۲ برخی منابع، حکومت‌های ترکمن‌ها را در ایران عبارت از سلاجقه، قره‌قویونلو، آق‌قویونلو، صفویان و قاجارها می‌دانند.^۳ بنابراین می‌توان گفت میان قاجارها و ترکمن‌ها، روابط تنگاتنگ قومی و نژادی وجود داشته است.

تاریخچه‌ی روابط قاجارها و ترکمن‌ها

بین قاجارها و ترکمانان ساکن در استرآباد روابطی وجود داشته و ترکمانان، قاجارها را در قدرت‌گیری یاری کردند. آنان فتحعلی‌خان قاجارراکمک کردند. وی ابتدا در استرآباد به سر می‌برد. محمدخان ترکمان، حکمران قزوین و استرآباد، درصدد برآمد تا فتحعلی‌خان را از میان بردارد؛ از این‌رو، به طور ناگهانی به قلعه‌ی مبارک‌آباد (مرکز قدرت فتحعلی‌خان) حمله کرد و فتحعلی‌خان را زندانی نمود. فتحعلی‌خان پس از چندی از زندان گریخت و به میان طوایف

۱. سعید نفیسی، (۱۳۴۴)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی معاصر*، تهران: امیرکبیر، ص ۲۹.

۲. علی اصغر شمیم، (۱۳۷۰)، *ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی، ص ۲۳.

۳. علی میرنیا، (۱۳۶۶)، *طوایف ترکمان در دشت گرگان و خراسان*، مشهد: چاپ فیروزیان، ص ۴۷.

ترکمان یموت رفت. وی پس از مدتی با گروهی از ترکمانان یموت به قلعه‌ی مبارک‌آباد دست یافت و توانست بر استرآباد دست اندازد. این حادثه، اولین همکاری رسمی قاجارها و ترکمن‌ها به حساب می‌آید. فتحعلی‌خان در جریان محاصره‌ی شهر مشهد در ۱۱۳۹ ق کشته شد. فرزند وی محمدحسن‌خان، در دوران نادرشاه ابتدا با وی همکاری می‌کرد و در نهایت علیه نادر شورش نمود و به طایفه ترکمن به نام «داز» پناه برد. نادرشاه به طوایف ترکمان دستور داد وی را به او بسپارند. بکنج، سرکرده‌ی طایفه‌ی داز درصدد تسلیم او برآمد، اما همسرش مانع گردید؛ در نتیجه، محمدحسن‌خان را فراری دادند. نادرشاه در ۱۱۶۰ ق / ۱۷۴۷ م، کشته شد. محمدحسن‌خان توانست بار دیگر بر استرآباد دست یابد. همکاری ترکمانان با قاجارها علیه نادر دلایلی داشت: یکی سخت‌گیری‌های نادر با آنان بود. بنابر گزارش «عالم‌آرای نادری»، بین قاجارها و ترکمانان یموت، پیوند خویشاوندی برقرار بود و زمانی که پدرمحمدحسن‌خان در خواجه‌ربیع مشهد کشته شد، وی به گنجعلی بیگ یموت - که خالوی او بود - پناهنده شد.^۱ بنا بر روایت رستم‌التواریخ ترکمن‌ها در دوره‌ی زندیه نیز با محمدحسن‌خان همکاری داشتند.

آن‌والاجاه، گاهی به شهر ساری، گاهی به شهر بارفروش و گاهی به شهر آمل و... سیر می‌نمود و همه‌ی شعب و طوایف ترکمانیه در فرمانش بودند.^۲ «حتی در جنگی در مازندران، خان زند شکست خورده، به قدر دوازده هزار نفر از قشون کریم‌خان اسیر ترکمانان یموت و گوگلان گردیدند.»^۳

«حسینقلی‌خان برادر آقامحمدخان نیز علیه زندیه اقدام نمود. وی در نواحی ترکمن‌نشین، اغتشاشاتی به وجود آورد. در سال ۱۱۸۶ ق / ۱۷۷۲ م کریم‌خان زند، محمدخان سوادکوهی را برای سرکوبی وی فرستاد.»^۴

طایفه‌ی یموت به حسینقلی‌خان قاجار کمک نمودند و شهر ساری به دست آنها گشوده شد و محمدخان سوادکوهی دستگیر شد و به قتل رسید. درنهایت از ترس کریم‌خان ترکمن هاحسین قلی‌خان رانیز کشتند که این امر سرآغاز دشمنی آقامحمدخان با ترکمان‌هاست.

۱. محمدکاظم مروی، (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*، تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ دوم، تهران: نشر علم، ج ۳، ص ۹۶۰.

۲. محمدهاشم آصف: رستم‌الحکما، (۱۳۴۸)، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۲۳۱.

۳. همان، ص ۲۷۹.

۴. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷) *تاریخ منتظم ناصری*، تهران: دنیای کتاب، ج ۳، ص ۱۱۷۳.

روابط آقامحمدخان با ترکمن‌ها

آقامحمدخان از وجود ترکمن‌ها برای رسیدن به قدرت بهره گرفت، وامبری می‌نویسد: «اگر شمشیر ترکمن‌ها نبود آقامحمدخان هرگز موفق نمی‌شد خاندان خود را برقرار کند».^۱ ترکمن‌ها در ماجرای محاصره‌ی کرمان و بم به آغامحمدخان کمک کردند، حتی آنها در دستگیری لطف‌علی‌خان زند، موثر بودند. بر این اساس، ترکمن‌ها در اوایل سلطنت آقامحمدخان، نقش عمده‌ای در امور حکومتی داشتند. آنها دارای مناصبی از قبیل داروغگی استرآباد شدند و حتی برای سران ایل ترکمن، مستمری تعیین گردید. اما این همدلی، چندان طول نکشید و به زودی به سردی، مخالفت و سرکوب بدل شد.

علل دشمنی قاجارها و ترکمانان

دلایل دشمنی میان قاجارها و ترکمانان را می‌توان در محورهای مختلف بررسی کرد.
۱- اختلافات ارضی:

در اواخر قرن دهم هجری کوچ اقوام ترکمن به نواحی اترک و رود گرگان افزایش یافت. ایمرها در کنار رودهای گرگان و اترک به کشاورزی مشغول شدند، شاه‌عباس آنان را در قلعه‌ی مبارک‌آباد (آق‌قلعه کنونی) در بیست کیلومتری شمال استرآباد ساکن کرد و قاجارها را در این قلعه مستقر ساخت. هدف شاه‌عباس آن بود که نواحی استرآباد و مازندران از تاخت و تاز ترکمانان محفوظ بماند. وی به منظور تقویت مرزهای شمال شرق کشور در مقابل ازبک‌ها و ترکمن‌ها، ایل قاجار را تقسیم کرد و شمار قابل توجهی از آنها را در شمال خراسان و گرگان مستقر ساخت.^۱ «و بین آنها و ترکمن‌ها درگیری ایجاد کرد.

استقرار قاجارها در ناحیه‌ی استرآباد باعث از دست رفتن اراضی کشاورزی ترکمن‌ها و واگذاری آن به قاجارها شد. این امر به کشمکش بین آنان دامن می‌زد. بنابراین، نقش صفویان در ایجاد اختلاف به منظور مشغول داشتن قاجار حائز اهمیت است.

۲- اختلافات مذهبی:

ترکمن‌ها بیشتر حنفی و قاجارها شیعه بودند. در بین ترکمن‌ها، گوگلان‌ها پیرو فرقه‌ی نقشبندیه بوده و به مسایل دینی و مذهبی می‌پرداختند^۲ در عالم آرای عباسی آمده است:

^۱. آرمینوس وامبری، (۱۳۷۴)، سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه‌ی فتحعلی خواجه‌نوریان، بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۱۹.

^۲. امین. . . گلی، (۱۳۶۶) سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها، تهران: نشر علم، ص ۲۷۰.

«گوگلن‌ها بیشتر شیعیان را به اسارت می‌بردند»^۱ دشمنی میان نمایندگان دو جریان مذهبی تشیع و تسنن، سبب حملات مسلحانه‌ی همیشگی ترکمن‌ها بر روستاهای غیر ترکمن و اقدامات سرکوبگرانه‌ی حکومت ایران علیه ترکمن‌ها بوده است.^۲

۳- نقش بیگانگان:

برخی اختلافات تحت تأثیر روابط ترکمن‌ها و ازبک‌ها با عثمانیان بوده است. در دوره‌ی قاجار که اوضاع ایران آشفته بود، دشمنان از اختلاف‌های میان گروه‌های شیعه و سنی بهره می‌بردند و آنان را به جان هم می‌انداختند و خود با فروش اسلحه، به اهداف استعماری خویش نایل می‌شدند.^۳ روس و انگلیس و عثمانی در ایجاد اختلاف بین ترکمن‌ها و دولت مرکزی ایران نقش فعالی داشتند و اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند.

۴- اختلافات خویشاوندی:

قاجارها با ترکمن‌ها در مقابل دشمنان مشترک یعنی افشارها و زندیه متحد می‌شدند، این اتحاد گاهی به دلایلی ضعیف می‌شد و وصلت‌های خویشاوندی میان قاجارها و ترکمن‌های قره‌قوم مرسوم بود، بنابراین کینه‌جویی‌های خانوادگی و وصلت‌ها میان قاجارها و ترکمن‌ها از پدیده‌های دائمی این دوره محسوب می‌شود.^۴ از زمانی که آقامحمدخان تشکیل حکومت داد، روابط ترکمن‌ها با قاجارها به خصومت گرایید.

پشتیبانی ترکمن‌ها از جعفرقلی‌خان برادر آقامحمدخان باعث اختلاف شد، آقامحمدخان پس از کشتن برادرش جعفرقلی‌خان، درصددبرآمد از ترکمن‌ها انتقام بکشد. در جنگی عده‌ای از آنان رامقتول و اسیر کرد از آن روز، دشمنی بسیار سختی در میان ترکمن‌های ایران و خاندان قاجار پیدا شد. به همین جهت بود که ترکمن‌ها هر وقت می‌توانستند بر نواحی مجاور خود می‌تاختند، به ویژه مسیر خراسان به تهران، همواره مورد تاخت و تاز آنها بود و زن و فرزند مردم را به اسیری می‌بردند و این اسیرگری را انتقام همان واقعه می‌دانستند.^۵ حکام محلی قاجار خواهان مالیات بیشتری بودند که ترکمن‌ها به آنها باج نداده و به فرمان‌های آنها عمل نمی‌کردند

^۱ اسکندریک منشی ترکمن، (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ج ۱، ص ۶۲۹.

^۲ بی‌بی رابعه لوگاشوا، (۱۳۵۹) *ترکمن‌های ایران*، ترجمه‌ی سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران: شاهنگ، ص ۱۰۲.

^۳ سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها، ص ۲۷۰.

^۴ پیتر آوری، (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره‌ی افشاریه، زندیه، قاجاریه*، (مجموعه کمریج) ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران:

جامی، ص ۱۴۲.

^۵ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، ج ۱، ص ۴۸.

و حکمران استرآباد نیز به دروغ به گوش شاه می‌رساند که قوم ترکمن گوگلان و یموت به اسیر کردن مسلمانان مشغولند و هیچ کس از عهده دفع آنان بر نمی‌آید.^۱ در سال ۱۲۰۷ق/ ۱۷۹۳م که آقامحمدخان در کرمان و شیراز به سر می‌برد، «جماعت یموت ساین‌خانی که در طرف صحرای اترک و دشت قبیچاق جای داشتند، در اُسر و نهب مردم استرآباد طریق طغیان می‌سپردند».^۲ رستم التواریخ نیز می‌نویسد: ایلات ترکمان دست به غارت گشودند و این امر، باعث برخورد با آنها شد.^۳ از طرف دیگر نیروهای قاجاری نیز با آنها همان معامله را می‌کردند. بنابر روایت ناسخ التواریخ سخت‌گیری آقامحمدخان باعث اطاعت اجباری ترکمانان از وی گردید.^۴

روابط و مناسبات ترکمن‌ها با دولت قاجار در دوره‌ی فتحعلی‌شاه (۱۲۱۲/ ۱۲۵۰ق)

فتحعلی‌شاه در شوال ۱۲۱۲ق/ مارس ۱۷۹۸م بر تخت سلطنت نشست.^۵ در دوره‌ی او نیز ترکمانان به مخالفت ادامه دادند. آنان در چندین شورش علیه دولت قاجاری شرکت نمودند؛ از جمله شرکت در قیام خواجه یوسف کاشغری (۱۲۲۸ق/ ۱۸۱۱م)، همگامی با شورش محمدزمان خان (۱۲۲۹ق/ ۱۸۱۲م)، همکاری با خان‌های خیوه بر ضد دولت ایران (۱۲۳۹ق/ ۱۸۲۳م) همداستانی با شورش قیامت‌خان (۱۲۴۲ق/ ۱۸۲۶م) و دست داشتن در شورش رضاقلی‌خان کرد زعفرانلو، حاکم خبوشان (۱۲۴۷ق/ ۱۸۳۱م). فتحعلی‌شاه برای بر جای نشاندن ترکمانان از دو شیوه‌ی جنگ و ایجاد پیوند خویشاوندی با آنان استفاده نمود. یوسف کاشغری نواده‌ی خواجه است و آی خواجه، نسب به خواجه بهال‌الدین نقشبند بخارایی می‌رساند.^۶ بعضی منابع از جمله مآثرالسلطانیه^۷ و حقایق‌الخبار ناصری^۸ نام وی را خواجه خواجه محمد کاشغری می‌نویسند.

^۱ سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها، ص ۱۱۴.

^۲ محمدتقی سپهر: لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: انتشار اساطیر، ص ۶۵.

^۳ رستم التواریخ، ص ۲۵۲.

^۴ ناسخ التواریخ، ص ۶۶.

^۵ رضاقلی‌خان هدایت، (۱۳۸۰) تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ج ۹، ص ۷۴۴۵.

^۶ ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۵.

^۷ عبدالرزاق دنبلی، (۱۳۸۳)، مآثرالسلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: انتشارات اطلاعات، ص ۲۲۹.

^۸ محمدجعفر خورموجی، (۱۳۶۳) حقایق‌الخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: نشر نی، ص ۱۵.

وی هوای سلطنت در سر داشت.^۱ او با قربان قلیچ یموت، از ناراضیان، جمع گسترده‌ای از ترکمانان گوگلان و یموت را به دور خود جمع کرد و به ناحیه‌ی فندرسک تاخت و قلعه‌ی «پسرک» را فتح کرده، تا به ناحیه‌ی استرآباد و گرگان‌رود رسید.^۲ یوسف خواجه دو بار با نیروهای دولت مرکزی به جنگ پرداخت و عاقبت در پانزدهم رمضان ۱۲۲۸ق در کنار رود گرگان در میدان جنگ کشته شد.

برخی دلایل مذهبی را در قیام وی دخیل می‌دانند. «از آنجا که ترکمانیه را اعتقادی به درویشان باشد، دست ارادت به وی دادند و پای شرارت و خونریزی به مملکت استرآباد و مازندران گشادند».^۳

در زمان فتحعلی‌شاه، حاکم استرآباد، محمدزمان خان، با همکاری ترکمن‌ها علیه دولت مرکزی شورش نمود.^۴ دوازده روز پس از اشاعه‌ی خبر، فتحعلی‌شاه به صراحت دستور سرکوب وی را صادر کرد؛ چرا که وی به پشتیبانی ترکمن‌ها هوس سلطنت کرده بود. «وی بعضی از خوانین و امرای قاجار که در استرآباد توقف داشتند را گرفته محبوس نمود و ایشان را مبلغی خطیر جریمه کرده، بگرفت و به رؤسای ترکمانیه داد».^۵

کشته و اسیر شدن گروه قابل توجهی از سران ترکمن، حاکی از شرکت گسترده‌ی ترکمانان در این طغیان است. آنان به دلیل ستم‌هایی که از دولت قاجاری می‌دیدند، در هر قیامی که علیه دربار انجام می‌گرفت، شرکت می‌کردند و حتی به انگیزه‌ی قیام‌ها نیز توجهی نداشتند. بنابر گزارش هدایت، همکاری ترکمن‌ها با یوسف خواجه کاشغری و محمدزمان خان باعث شد طبع غیور شاهنشاه قاجار از طوایف یموت و گوگلان آزاده شود و خدمات قدیمه‌ی آنان را بر لوح نسیان نگارد و آنان را به تنبیه و تأدیب گوشمالی بسزا جزا دهد.^۶

در سال ۱۲۴۰ق / ۱۸۲۴م، الله‌قلی خان خوارزمی با سپاهی از تراکمه‌ی یموت، سالور، ساروق، یمرلی درصدد حمله به ارض اقدس (مشهد) برآمد.^۷ آنان به شهر مشهد حملاتی نمودند که شکست خوردند و به سرخس عقب‌نشینی کردند. بنابر روایت روضه‌الصفاء «سرهای ایشان به

^۱. *ناسخ التواریخ*، ج ۱، ص ۲۲۷.

^۲. *سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها*، ص ۱۱۷.

^۳. *مآثر السلطانیه*، ص ۲۳۰.

^۴. *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، ص ۷۶۷۲.

^۵. *مآثر السلطانیه*، ص ۲۳۶.

^۶. *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، ج ۹، ص ۷۶۷۶.

^۷. همان، ج ۹، ص ۷۸۲۶.

جای خشت خام و سنگ رخام، در مناری به هوا راست شد که بر آن منار، کرکس، دیدبان و بوم، نوحه‌خوان بود.^۱

همکاری ترکمن‌ها با روس‌ها علیه دولت مرکزی ایران

در پایان سال ۱۲۴۱ق/ ۱۸۲۵م، جنگ‌های دوم ایران و روس آغاز شد، ارتش ایران بر گنجه تسلط یافت. روس‌ها که در نواحی شمال غرب با مشکلات جدی مواجه شده بودند، درصدد بر آمدند با تحریک ترکمن‌ها و ایجاد بلوا و آشوب در نواحی استرآباد و ترکمن‌صحرا، دولت ایران را درگیر نمایند. بر این اساس روس‌ها از طرف دریای خزر در سرحدات مازندران و استرآباد بنای آشوب را گذاشتند و دو فروند کشتی جنگی به فرضه‌های این دو ولایت آوردند و تراکمه را به نقود تطمیع کردند. قیات نامی از تراکمی جعفربای فریب خورده، ایل را به فساد واداشت.^۲

هدایت نیز تأکید دارد: «طایفه‌ی روسیه بعد از وقوع منازعت سال گذشته، به فکر افتادند که از طرف بحر خزر در استرآباد و جرجان گذر کنند و مازندران را که مأمّن سلاطین قاجاریه است بر هم زنند».^۳

بدیع الزمان میرزا حاکم استرآباد، با کمک ترکمانان گوگلان به جنگ با شورشیان پرداخت. عده‌ی زیادی از ایل جعفربای کشته و به اسارت درآمدند، روس‌ها بدون نیل به مقصود عقب نشستند.^۴

جنگ‌های دوم ایران و روس، در ۲۴ اکتبر ۱۸۲۷م/ ۱۲۴۳ق منجر به شکست ایران شد در عهدنامه‌ی ترکمن‌چای دولت روسیه، جانشینی عباس میرزا و اولاد او را به رسمیت شناخت. آنها به منظور برقراری آرامش و امنیت در مرزهای خود، از عباس میرزا تقاضا کردند که نواحی شرقی را از شر ترکمن‌ها و ازبکان پاک کند و حاضر شدند در مقابل چنین خدمتی، از بخشی از بدهی‌های دولت ایران چشم‌پوشی نمایند؛ چون انگلیسی‌ها از لشکرکشی به خیره و خوارزم خوشدل نبودند، جنگ‌های عباس میرزا با ترکمن‌ها در داخل خاک ایران محدود گردید.

^۱. همان، ج ۹، ص ۷۸۲۷.

^۲. تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۵۷۳.

^۳. تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۷۸۵۱.

^۴. ناسخ التواریخ، ص ۳۷۷.

نقش نایب‌السلطنه عباس میرزا در سرکوب ترکمانان

سال ۱۲۴۸ق / ۱۸۳۲م، تاریخی مهم در مبارزه‌ی دولت مرکزی با ترکمن‌ها محسوب می‌شود. عباس میرزا، درصدد برآمد ترکمن‌ها را که در خراسان نامنی‌های بسیاری به وجود آورده بودند و تا نواحی تربت جام، تربت حیدریه و قائنات را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند و شیعیان را به اسارت درآورده و در بازارهای خیوه به فروش می‌رساندند، برخورد نماید. رضاقلی خان هدایت گزارش می‌دهد:

اسرای شیعه را به ولایات اهل سنت و جماعت برده، بفروشدند و آنان را به غلامی برداشته، به انواع تکالیف شاقه و خدمات دون، مشغول دارند.^۱

عوامل مؤثر در بروز جنگ‌های عباس میرزا با ترکمانان

هجوم‌های ترکمانان به شهرهای خراسان و غارت‌ها و نامنی‌هایی که به وجود آوردند و کمک آنها به برخی از سرکشان و یاغیان، از عوامل مؤثر در بروز اختلاف بود. شهر تاریخی چناران به واسطه‌ی واقع بودن در گذرگاه تجن، روی جاده‌ی بزرگ بین نیشابور و مرو، مرکز تجارت برده شده بود و شهرت داشت در آنجا سه هزار شیعه در اسارت به سر می‌برند.^۲

ثروت قابل توجهی که ترکمانان در خوشان و سرخس اندوخته بودند نیز از دلایل توجه عباس میرزا بود. لرد کرزن می‌نویسد: در واقع، چندین کیسه طلا و انبوه اجناس قیمتی از هر نوع، به راستی که آنجا (سرخس)، دخمه‌ی غارتگران به نحو اعلی بود و فقط مبالغ پولی که به دست آمد، بین سیصد تا چهارصد هزار لیره بوده.^۳ علاوه بر غارت‌ها، ترکمانان بر سرزمین‌های حاصلخیز و مراتع گسترده‌ای مسلط بودند و از راه دامداری، ثروت‌های بسیاری داشتند. از یک نفر گله‌دار ترکمن نام برده شده که در سال ۱۲۴۴ق / ۱۸۲۹م دارای ۷۰۰ شتر و ۵۰۰۰ رأس گوسفند و ۲۰۰۰ ریال پول نقد و چندین کیسه مسکوکات طلا بود.^۴

همچنین سیاست و رفتار غلط و نامعقول دولت و حرص و طمع و فساد بزرگان ایران نسبت به ترکمانان، باعث جنگ شد. اگر حکومت با سیاست درست و حسن نیت و رفتار

^۱. تاریخ روضه‌الصفای ناصر، ج ۹، ص ۷۹۸۳.

^۲. سرپرسی سایکس، (۱۳۷۰)، تاریخ ایران، ترجمه‌ی سیدمحمدتقی فخر داعی، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، ص ۴۶۸.

^۳. ج. ن. کرزن، (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۲۶۸.

^۴. گوینو، (۱۳۵۷) جنگ ترکمن، ترجمه‌ی سیدمحمدعلی جمالزاده، تهران: انتشارات جاویدان، ص ۱۵۲.

خداپسندانه با ترکمن‌ها معامله می‌کرد، می‌توانست آنها را کاملاً مطیع و خدمتگزار و منبع منافع و فواید بسیار سازد و نگذارد که کم‌کم در دایره‌ی تصرف بیگانگان درآیند.^۱

تعصبات مذهبی، خصوصاً بدرفتاری ترکمانان با اسرای شیعی، از دیگر عوامل مؤثر در تصمیم دولت مرکزی به سرکوبی آنها بود. «آنان اسرای شیعه را به ولایات اهل سنت و جماعت برده، می‌فروختند و به غلامی برمی‌داشتند».^۲

تمایل برخی شورشیان خراسانی به اتحاد و دوستی با سران ازبک و ترکمان به منظور تضعیف حاکم قاجاری در خراسان نیز در توجه دولت به ترکمنها موثر بود:

محمدخان قرائی تربتی (حاکم تربت حیدریه) برای حفظ خود، دست توسل به دامان الله‌قلی‌خان خوارزمی زده، با او اظهار مخالصه نمودی. یلنگ‌توش خان - برادر صیدمحمدخان جلایر، حاکم کلات - نیز پس از قضیه‌ی مقتول شدن برادر، از دولت ایران رمیده، به نزد خان خوارزم روی کرده، «سردار سرحدات ترکستان» لقب یافت و خان خوارزم، ترکمانان ساروق را به تاخت و سرقت ارض اقدس فرستاد.^۳

نقش روس‌ها در برانگیختن عباس‌میرزا به جنگ با ترکمانان

روس‌ها بر اساس ماده‌ی هفتم معاهده‌ی ترکمن‌چای ولیعهدی عباس‌میرزا را تعهد کرده بودند. این مسأله چون حکومت آینده‌ی ایران را به روس‌ها متمایل می‌ساخت، بنابراین در ایران شورش‌هایی بروز کرد که دست عمال انگلیسی به وضوح مشهود بود.^۴ روس‌ها برای تثبیت حکومت قاجار در خراسان به کمک عباس‌میرزا برخاستند و در سرکوب شورش‌های خراسان از جمله نامنی‌های ترکمانان به عباس‌میرزا کمک نمودند. جهانگیرمیرزای نویسد: «نایب‌السلطنه با دلخوشی تمام، فوج صالحات روس را با دو فوج دیگر حاضر فرموده، به نفس نفیس با افواج مذکوره وارد قلعه‌ی قوچان شدند».^۵

۱. همان، ص ۸۵.

۲. تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۷۹۸۳.

۳. همان، ج ۹، ص ۷۹۴۸.

۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (۱۳۶۴) تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم،

تهران: امیرکبیر، ۲۴۶.

۵. جهانگیرمیرزا، (۱۳۲۷)، تاریخ نو، به سعی عباس اقبال، تهران: علمی، ص ۱۶۴.

وی گزارش می‌دهد: رضاقلی خان در قلعه‌ی قوچان قریب به دوازده هزار نفر از طوایف بجنورد و طوایف خفاجه‌ی بلوچ و زعفرانلوی چناران و بغایری و انبارلوی خراسان و اهل شهر و محال خبوشان و تراکمه را جمع‌آوری کرده و با عباس‌میرزا به جنگ پرداختند، جنگ سرخس نیز از نبردهای شدید دو طایفه بود.^۱ اقدامات و سخت‌گیری‌های نیروهای عباس‌میرزا در شهر سرخس، بسیار تکان‌دهنده گزارش شده است.

در آن بلده، تیغ بی‌دریغ در مردم نهادند و مدت یک ساعت هر که را یافتند عرضه‌ی تیغ ساختند. . . آنگاه به نهب و غارت پرداختند و کمتر کس بود که معادل هزار تومان بهره نیافت و از آن همه اموال، سه هزار خانوار سالور و سیصد سراسب خاص نایب‌السلطنه گشت.^۲

حادثه‌ی سرخس و شدت عمل عباس‌میرزا معلول عوامل متعددی بود. شکست ایران در جنگ ایران و روس، باعث شد عده‌ای از سرکشان داخلی از فضای به وجود آمده، برای رسیدن به قدرت استفاده کنند که این مسأله به خصوص در خراسان شدت گرفته بود. «صفحات خراسان در طی گرفتاری‌های شاه و ولیعهد در جنگ‌های روس به علت سرکشی خانات محلی و تاخت و تاز ترکمانان و افغانه سر تا سر میدان استیلای طاغیان شده بود».^۳ در رأس این شورش‌ها، طغیان محمدخان قرائی، والی تربت حیدریه، جام و باخزر، رضاقلی خان، ایلخانی کُردهای قوچان، و جمعی از رؤسای ترکمان اطراف سرخس بودند. حرکت عباس‌میرزا در شرق ایران، کوششی برای جبران خسارت سنگینی بود که بر آنها در غرب وارد شده بود. «جدیت و مهارتی که عباس‌میرزا در این لشکرکشی نشان داد را باید واکنشی علیه شکست و ناکامی‌های قبلی او قرار داد».^۴

به دست آوردن امنیت و دفاع از حقوق ایران و قصد تصرف شهر هرات باعث شد عباس‌میرزا در خراسان و در جنگ با ترکمن‌ها شدت عمل نشان دهد؛ چرا که وی درصدد بود از جدایی ایالات قدیمی ایران که دو دولت روس و انگلیس به دنبال آن بودند، جلوگیری نماید. جنگ سرخس و سرکوب ترکمانان، از گسترش ناامنی‌ها در خراسان کاست «عباس‌میرزا توانست سرکشان را در خراسان سرکوب نماید که از جمله آنها می‌توان از محمدخان قرائی، حاکم تربت

^۱. همان، ۱۶۳.

^۲. تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۷۹۸۵.

^۳. عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۷۸) تاریخ ایران پس از اسلام، تهران: نامک، ص ۶۸۹.

^۴. تاریخ ایران، ص ۴۶۸.

حیدریه، نام برد که با نایب‌السلطنه، ضمیر صافی نداشت^۱. حرکت نظامی سرخس، از دخالت ترکمانان ناحیه‌ی خیوه در خراسان کاست چون ترکمانان ناحیه‌ی خراسان با حکومت خیوه در تماس بودند، حتی در این زمان «در هنگام آمدن الله‌قلی توره، پادشاه خیوه، به خدمت او رفته، زکات به او داده بودند»^۲.

دیگر نتیجه‌ی جنگ سرخس، خرابی بیش از حدی بود که به وجود آمد. فریزر

می‌نویسد:

صدها ده خرابه در پیرامون امیرآباد به چشم می‌خورد و دیگر از باغ‌های میوه و بوستانی که در مسافرت پیش وجود داشت، خبری نبود. عباس‌میرزا تمام قلاع و استحکامات را به ضرب توپ و تفنگ گرفته است. خراسان بر اثر غارت سپاه و قحطی و بیماری، امروز، بیابانی بیش نیست»^۳.

جنگ سرخس ضربه‌ی بزرگی بر ترکمن‌ها بود که در تمام آسیای مرکزی انعکاس

بخشید.^۴

روابط ترکمانان با دولت قاجاری در دوره‌ی محمدشاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ق)

محمدشاه قاجار در سال ۱۲۵۱ق/۱۸۳۵م تصمیم گرفت شاهزاده اسماعیل‌میرزا، حاکم خراسان را سرکوب نماید. «اسماعیل‌میرزا از جماعت عرب و عجم شاهرود و بسطام و ترکمان دشت، انجمنی کرد»^۵. بین وی و اردشیرمیرزا فرستاده‌ی محمدشاه جنگی درگرفت که اسماعیل‌میرزا شکست خورد. اردشیرمیرزا درصدد نظم گرگان و استرآباد برآمد. وی به این ناحیه حمله کرد و از مردم یموت و گوگلان مال دیوان (مالیات) گرفته و با تعداد زیادی گروگان، روانه‌ی تهران شد. حوادث پس از فوت فتحعلی‌شاه باعث شد ترکمانان از فرصت استفاده کرده، ناامنی‌ها و یورش‌های خود را در خراسان از سر گیرند. به یقین حوادث جدیدی که ترکمانان آفریدند از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ چراکه محمدشاه را بر آن داشت که خود به سرکوب آنان اقدام

^۱. ناسخ التواریخ، ص ۴۸۴.

^۲. تاریخ نو، ص ۱۷۱.

^۳. جیمز بیلی فریزر، (۱۳۶۴)، سفرنامه‌ی فریزر معروف به سفر زمستانی، ترجمه‌ی منوچهر امینی، تهران: انتشارات توس،

ص ۳۱۱.

^۴. تاریخ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۸۵۴۵.

^۵. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۶۴۵.

نماید، سپهر می نویسد: بسیج خراسان و هرات ساخته شد و چون در تمامی اراضی خراسان بالای وبا پراکنده بود، شهریار غازی تسخیر هرات را به وقت دیگر انداخت و عنان بگردانید و نظم ترکمانان تکه و یموت و گوگلان را بر تسخیر هرات مقدم داشت.^۱

مسأله‌ی هرات و نقش ترکمانان:

اقدامات طوایف ترکمان، حمله به هرات را تحت تأثیر قرار داد؛ محمدشاه تصمیم گرفت برای اطمینان ابتدا ترکمانان را بر جای خود بنشاند. وزیر مختار روس درباره‌ی اینکه چرا شاه لشکرکشی به هرات را از سال ۱۸۳۶م/ ۱۲۵۲ق به سال ۱۸۳۷م موکول نمود، می‌نویسد: «در بدو سلطنت محمدشاه کسانی پیش‌بینی کرده بودند که نخستین لشکرکشی شاه جوان منجر به شکست خواهد شد، حاجی میرزا آقاسی برای رفع این خطر، تدبیری اندیشید و آن اینکه نخست بر ترکمانان یورش برند».^۲

سایکس می‌نویسد: «در سال ۱۸۳۶م/ ۱۲۵۲ق شاه تمام موقعیت‌های مناسب خود را برای عملیات بی‌نتیجه‌ای بر ضد ترکمان‌های خدعه‌گر و گریزپا تلف نمود».^۳ باید توجه داشت این لشکرکشی، مقدمات یکی از سودمندترین اقدامات محمدشاه شد و آن اینکه در نتیجه‌ی این عمل، مردم خراسان لاقلاً به مدت دو سال از تاخت و تاز ترکمانان در امان ماندند، اما این تأخیر و تأمل، به انگلیسی‌ها که از نزدیک شدن نیروهای دولت مرکزی بیمناک بودند، فرصت داد که در فتح هرات کارشکنی کنند. بی‌تردید اگر این کارشکنی‌ها نبود، ایرانیان در جنگ هرات کامیاب می‌شدند. قیات‌های ترکمن از گرفتاری نیروهای دولتی در محاصره‌ی هرات استفاده نموده و جعفربای ترکمن، جزیره‌ی چرکن را که معدن نفت و نمک بود، به تصرف خویش درآورده و از تجارت نفت و نمک آن جزیره، در ساحل دریا قوت گرفت.^۴ در مدت ۱۰ ماه که جنگ برای تصرف هرات ادامه داشت، ترکمن‌های ناحیه‌ی خویه (خوارزم) و استرآباد و گرگان چندین مرتبه به نفع کامران میرزاحاکم هرات با نیروهای دولت مرکزی وارد جنگ شدند. که در این جنگ‌ها،

^۱. همان، ج ۲، ص ۶۵۸.

^۲. ای. او. سیمونچ، (۱۳۵۳) *خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمن‌چای تا جنگ هرات*، ترجمه‌ی یحیی آربن‌پور، تهران:

پیام، ص ۱۲۷.

^۳. *تاریخ ایران*، ص ۴۷۷.

^۴. *نسخ التواریخ*، ص ۶۷۳.

روس‌ها از نیروهای دولتی حمایت می‌کردند و حتی جنرال پروسکی (Proski) نیز که همراه عباس میرزابود در این جنگ‌ها زخمی گردید.^۱

گرایش‌های صوفیانه نیز تبدیل به عاملی برای مخالفت ترکمانان شده بود. در سال ۱۲۵۷ق/۱۸۴۱م مخدومقلی‌خان ترکمان به فردی از نقشبندیه - که دعوی تصوف و کرامات می‌کرد و به زبان ترکی مناجات و اشعاری به نظم در می‌آورد - پیوست. جمعی از تراکمه نیز به او گرویدند و او را «ایشان» خطاب نمودند و او به نواحی تراکمه‌ی گوگلان و یموت رفته و بنای فساد گذاشت.^۲ نیروی دولتی به استرآباد گسیل شد که چون مخدومقلی وضعیت را نامناسب دید، فرزند خود محمدخان را با مرشد معروف «ایشان» روانه‌ی گرگان کرده و اطاعت نمود. در سال ۱۲۶۲ق/۱۸۴۶م، حسن‌خان سالار حکمران خراسان علیه حکومت مرکزی قیام نمود. در این حرکت ترکمن‌ها نیز نقش داشتند. منابع در خصوص علت پیوستن ترکمن‌ها به حسن‌خان سالار، مطالب متفاوتی نوشته‌اند. لسان‌الملک این عمل را به خاطر اغوا و حيله‌ی حسن‌خان سالار می‌داند.^۳ خورموجی می‌نویسد: «ترکمانان گوگلان به اغوای سالار بر سلیمان‌خان، خان خانان و حاکم استرآباد شوریده سر به عصیان برآوردند».^۴

روابط ترکمن‌ها و قاجارها در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه و نقش امیرکبیر :

پس از فوت محمد شاه، فتنه و آشوب تقریباً در همه جا بروز کرد، اما امیرکبیر توانست در مدتی که صدارت اعظم را بر عهده داشت، مشکلات بسیاری را با تدبیر برطرف سازد. خصومت دولت مرکزی با ترکمانان در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه نیز ادامه یافت. دو جنگ سرخس در سال ۱۲۶۷ق/۱۸۵۰م و جنگ مرو در سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۱م مهم‌ترین جنگ‌هایی بود که در دوره‌ی ناصری به وقوع پیوست. نتیجه‌ی نظامی جنگ سرخس، چندین مرتبه تغییر نمود درنهایت محمدامین‌خان، حکمران خیوه، با دولت ایران وارد مذاکره شد و گفتگوهای بین آنها صورت گرفت. می‌توان گفت پس از عباس‌میرزا که با ترکمن‌ها قراردادی به امضا رسانید تا زمان امیر کبیر مدارایی با ترکمن هانشده بود کسی ترکمن‌ها را به راستی تبعه‌ی دولت ایران نمی‌دانست؛ در

^۱ سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها، ص ۱۵۳.

^۲ یوسف ریاضی هروی، (۱۳۷۲)، عین‌الوقایع، به اهتمام محمدآصف فکرت، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی،

ص ۱۳.

^۳ ناسخ‌التواریخ، ص ۸۶۲.

^۴ محمدجعفر خورموجی، (۱۳۶۳)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشرنی، ص ۳۳.

حالی که اگر با آنان به خوبی رفتار می‌کردند، مشکل دولت ایران بسیار کمتر میشد. انعقاد قرارداد سال ۱۲۶۷ق / ۱۸۵۰م نتیجه‌ی سیاست دولت امیرکبیر بود. امیرکبیر سیاست عشایری خود را براساس برقراری امنیت و تحبیب قلوب خوانین محلی و رؤسای ایلات و عشایر قرار داده بود. وی با عزت و احترام قایل شدن برای رؤسای ترکمن و واگذاری مجدد حکمرانی آنان در مناطق خودشان، آنان را نسبت به حکومت مرکزی امیدوار ساخت. وی می‌دانست بدون مطیع گردانیدن ترکمن‌ها، ناحیه‌ی شمال خراسان تا کرانه‌ی دریای خزر نمی‌تواند از امنیت و آسایش برخوردار گردد. وی درباره‌ی ترکمانان اساس کار خود را بر چند وجه قرار داد که عبارت بودند از:

تحبیب و دوستی با رهبران ترکمن، ساختن دژهای نظامی، ادامه‌ی جنگ با طوایفی که حاضر به اطاعت نبودند و تلاش در راه عمران و آبادانی در نواحی استرآباد و گرگان، در راستای تحبیب قلوب، ترکمانان سالور مرو به آسانی مطیع دولت ایران شدند و یازده نفر از رؤسای آنان به تهران آمدند که مسئولیت آرامش و امنیت مرو به آنها سپرده شد، یموت‌ها نیز اطاعت نمودند. امیرکبیر در گزارشی می‌نویسد: «برای ترکمانان یموت که مصدر خدمات شده، آن که قلیچ‌خان نام داشت، شمشیر بدهند و برای دو خان دیگر جبه و پولکی فرستادیم که بیم و امید هر دو باشد».^۱ در زمینه‌ی تحکیم قدرت دولت مرکزی در ناحیه‌ی ترکمن صحرا، امیر دستور ساختن دژهای نظامی را داد و دژهای «الحاق» و «زیدر» در ترکمن صحرا و دژهایی در ناحیه‌ی سلطان‌آباد و خوجه‌نفس و گمش‌تپه ساخته شد. امیرکبیر در آبادانی گرگان نیز گام‌هایی برداشت. ایجاد «بند گرگان» در سال ۱۲۶۷ق باعث گردید گرگان آبادتر شود و دولت مخصوصاً ترکمانان را که آن زمان پیشه‌ی راهزنی داشتند به کار زراعت واداشت؛ خصوصاً کشت نیشکر رونق خوبی یافت.

جنگ مرو:

جنگ مرو یا جنگ ترکمن، بزرگ‌ترین حادثه‌ی سیاسی در تاریخ ترکمن‌ها در عصر قاجاریه به حساب می‌آید. این جنگ در اوایل سال ۱۲۷۶ق / ۱۸۵۹م به وقوع پیوست. در به وجود آمدن این جنگ، عواملی دخالت داشت که عبارتند از: زندانی شدن هشتاد نفر از سران ترکمان که به نشستی در مشهد دعوت شده بودند در سال ۱۲۷۴ق / ۱۸۵۷م «^۲ همچنین ناصرالدین شاه قصد داشت با فتح مرو، فتوحات آینده را در خاک ترکستان تدارک ببیند. اردو کشی مرو در حقیقت علیه

^۱. فریدون آدمیت، (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی، ص ۶۰۲.

^۲. *تاریخ ایران*، (۱۳۷۰)، همان، ص ۵۱۵.

حکومت بخارا انجام گرفت^۱. عامل دیگر، نقش انگلیسی‌ها در تحریک ایرانی‌ها بود که از نفوذ تدریجی روس‌ها در ترکستان غربی بیمناک بودند. مسأله‌ی سوم، آن بود که دولت روسیه با وجود فتح سیبری و ترکستان شرقی و قرقیزستان تا سال ۱۲۷۶ ق هنوز نتوانسته بود سواران ترکمن را شکست دهد. ناصرالدین شاه می‌کوشید حتی الامکان از تصرف برخی نواحی به دست روس‌ها جلوگیری نماید. عامل دیگر جنگ ساخته شدن قلعه‌ی ناصری در نواحی سرخس بود.^۲ در جنگ مرو ترکمن‌های مرو و تجن باهم متحد شده، به قلعه‌ی سرخس حمله نمودند. جنگ مرو به «نبردهای سرحدی» نیز مشهور است. در این جنگ شکست سختی بر نیروهای دولتی وارد شد. اگر سخنان آرتور کمبل بیت اغراق‌آمیز نباشد «از چهل هزار سربازی که در ماه ذیحجه‌ی سال ۱۲۷۶ ق از رود تجن گذشتند، فقط هشت هزار نفر در ربیع الثانی ۱۲۷۷ ق خود را به مشهد رساندند».^۳ دقیق‌ترین و مستندترین گزارش باقی مانده از این جنگ، دست‌نوشته‌های شخصی به نام محمدعلی الحسینی است که در این لشکرکشی حضور داشته است. وی برای خود به طور پنهانی مطالبی را یادداشت نموده است. در مهم‌ترین قسمت این کتابچه‌ی ۱۱۸ صفحه‌ای، مطالبی درباره‌ی علل شکست آورده است که در هیچ‌کدام از منابع رسمی دوره‌ی ناصری دیده نمی‌شود.^۴

عوامل مؤثر شکست دولت مرکزی در جنگ مرو:

بنا بر روایت عین الوقایع اختلاف بین نیروهای دولتی و عدم حضور نیروهای خراسانی در جنگ، از دلایل این شکست بود.^۵ عدم مشارکت آنان به اختلاف بین حمزه میرزا حشمت‌الدوله، حکمران خراسان، و قوام‌الدوله‌ی آشتیانی آشکار برمی‌گردد.^۶ عین الوقایع می‌نویسد: خلاف بین رؤسای اردو در گرفت؛ یعنی قوام‌الدوله با هواخواهان خود، ضد مقاصد نواب حشمت‌الدوله بودند.^۷

^۱. سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۶۲.

^۲. حقایق الاخبار ناصری، ص ۲۴۹.

^۳. سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها، ص ۱۳۵.

^۴. جنگ ترکمن، صص ۱۲۲-۱۲۴.

^۵. عین الوقایع، ص ۷۴.

^۶. تاریخ ایران پس از اسلام، ص ۴۱۷.

^۷. عین الوقایع، صص ۷۵ و ۷۷.

جنگ مرو آخرین زورآزمایی ارتش ایران در قرن نوزدهم به شمار می‌رود. این بزرگ‌ترین حرکت نظامی ناصرالدین‌شاه به ترکستان و خام‌ترین و پراگت‌شاش‌ترین عملیات دولت قاجار بود. کدورت‌های تاریخی قاجارها از ترکمن‌ها در این جنگ به اوج خود رسیده بود. کوشش‌های ناصرالدین شاه به نتیجه نرسید. حاجی میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم تصمیم گرفت که از راه سیاست و تدبیر، دوستی رؤسای ترکمن را جلب کند و به این منظور حاجی میرزا رضی خان معظم‌الملک را به مرو فرستاد و او موفق شد که ترکمانان آن ناحیه را به اطاعت از دربار ایران برانگیزد، حسام‌السلطنه هم بار دیگر مأمور خراسان شد تا امور آنجا را سر و سامانی بخشد، اما مقارن همین ایام، روس‌ها از حدود شمال دریاچه‌ی آرال و مشرق دریای خزر تصرف ترکستان شرقی و غربی را آغاز کردند.

روس‌ها در سال ۱۲۹۰ق / ۱۸۷۳م تحت فرمان کاوفمان (Kaufman) به مسکن ترکمانان یموت در شمال رود اترک هجوم بردند و در سال‌های ۱۲۹۵ق / ۱۸۷۸م تا سال ۱۲۹۹ق گوگ‌تپه (گوی‌تپه)، آخرین پایگاه ترکمن‌ها را به تصرف خود درآوردند. از آن تاریخ، ایالت ماورای دریای خزر جزو امپراتوری روسیه گردید. درگیری‌های قاجارها با ترکمن‌ها منجر به تضعیف دو طرف شد و روس‌ها سودبردند و در نهایت، طبق معاهده‌ی ۲۹ محرم سال ۱۲۹۹ق / دسامبر ۱۸۸۱م که در تهران منعقد گردید، تسلط روسیه بر سراسر مرزها و سرزمین‌های از دست رفته تثبیت گردید. این قرارداد که «پیمان سرحدی آخال» نام گرفت، بین میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک، وزیر امور خارجه ایران، و ایوان زینوویف (Ivan Zinoviev) وزیر مختار روسیه، در تهران به امضا رسید و ایران «از دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر نمود و رود اترک به عنوان مرز بین دو کشور شناخته شد».^۱

پیمان آخال ضربه‌ی مهلکی به تمامیت ارضی ایران به شمار می‌رفت؛ زیرا به موجب آن، خانات ترکستان و ماوراءالنهر برای همیشه از قلمرو ملی میهن ما منتزع گردید و سرحدات شمالی ایران تقریباً به حدود فعلی محدود شد.

^۱. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، صص ۲۸۶-۲۸۷.

نتیجه

به دلیل سیاست‌های غلط و یک جانبه گرایانه‌ی دولت قاجاری، در تمام دوران حکومت قاجاری، جنگ و اختلاف با ترکمن‌ها ادامه یافت و این امر در زمانی که فعالیت‌های استعماری و سیاسی روس و انگلیس در ایران جریان داشت، به نفع آن کشورها تمام شد. اختلاف‌ها و کینه‌های به وجود آمده سبب شد تا روس‌ها روز به روز نفوذ خود را در ناحیه‌ی خیوه بیشتر کنند و سرزمین‌های ایرانی در کنار جیحون از دست برود. انگلیسی‌ها نیز از اختلاف‌ها و فرصت‌های به دست آمده، استفاده نموده و جای پای خویش را در افغانستان مستحکم نمودند. جنگ و گریزهای ترکمن‌ها با دولت مرکزی قاجار، باعث خسارت و تلفات قابل توجه مالی و نظامی گردید و شهرهای مختلف خراسان و دیگر نواحی، بارها مورد تاخت و تاز قرار گرفت و ویران شد. اگر شاهان قاجار سیاست انسان‌دوستانه و درستی را اعمال می‌کردند، می‌توانستند از بسیاری از خسارت‌های پدیدآمده، جلوگیری نمایند. بهترین سیاست را در خصوص ایلات و عشایر، امیرکبیر به کار بست که با سیاست تحیب قلوب و دوستی با ترکمن‌ها توانست حاکمیت دولت مرکزی را در نواحی ترکمن‌نشین، مجدداً اعمال نماید؛ گرچه این امنیت و آسایش چندان نپایید و پس از قتل امیرکبیر، دوباره اختلافات اوج گرفت.

بررسی روابط دولت قاجارها با طوایف ترکمن، نشان می‌دهد که هر زمان دولت مرکزی با وفق و مدارا، با آنان رفتار می‌نمود، امنیت برقرار می‌شد و هرگاه از طریق زور و تهدید می‌خواست اعمال نفوذ نماید، باعث درگیری نظامی می‌شد و این مسئله در نهایت موجب جدایی قسمت‌هایی از ماوراءالنهر و ترکمنستان از ایران شد.

فهرست منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آوری، پیترو و دیگران، (۱۳۸۷) *تاریخ ایران دوره‌ی افشاریه، زند و قاجاریه* (از مجموعه‌ی کمبریج) ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- اسکندربیک منشی ترکمان، (۱۳۸۲)، *عالم آرای عباسی*، ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.

- اقبال، عباس، (۱۳۷۸)، *تاریخ ایران پس از اسلام*، تهران: نشر نامک.
- جهانگیر میرزا، (۱۳۲۷)، *تاریخ نو*، به سعی عباس اقبال، تهران: کتابخانه‌ی علی‌اکبر علمی.
- خورموجی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشرنی.
- دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، *مآثر السلطانیه*، به کوشش فیروز منصوری، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رستم الحکما، محمدهاشم آصف، (۱۳۴۸)، *رستم‌التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ریاضی هروی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، *عین الوقایع*، به اهتمام محمدآصف فکرت، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۷۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه‌ی سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.
- سپهر، محمدتقی: لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج اول و دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- سیمونیچ، ای، او، (۱۳۵۳)، *خاطرات وزیر مختار از عهدنامه‌ی ترکمنچای تا جنگ هرات*، ترجمه‌ی یحیی آرین‌پور، تهران: انتشارات پیام.
- شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۷۰)، *ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات علمی.
- فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴)، *سفرنامه‌ی فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه‌ی دکتر منوچهر امینی، تهران: انتشارات توس.
- کرزن، جرج. ن، (۱۳۶۷)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلی، امین‌الله، (۱۳۶۶)، *سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی ترکمن‌ها*، تهران: نشر علم.
- گوینو، (۱۳۵۷)، *جنگ ترکمن*، ترجمه‌ی سید محمدعلی جمالزاده، تهران: انتشارات جاویدان.

- لوگاشوا، بی‌بی‌رابعه، (۱۳۵۹) *ترکمن‌های ایران*، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، حسین تحویلی، تهران: شباهنگ.
- مروی، محمدکاظم، (۱۳۶۹)، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمدمامین ریاحی، چاپ دوم، ج سوم، تهران: نشر علم.
- میرنیا، علی، (۱۳۶۶) *طوایف ترکمان در دشت گرگان و خراسان*، مشهد: چاپ فیروزیان.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر*، ج اول و دوم، تهران: امیرکبیر.
- وامبری، آرمینوس، (۱۳۷۴)، *سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه*، ترجمه‌ی فتحعلی خواجه‌نوریان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هدایت، رضاقلی‌خان، (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۴)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران: امیرکبیر.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.